

<https://www.aftabekherad.ir>

The role of culture, politics, and political culture in trust; looking at the situation in Iranian society

Dr. Ebrahim Mottaghi

Professor, University of Tehran

Received: 2015/06/27

Accepted: 2015/07/14

Abstract

Trust is considered one of the main signs of social and economic capital. The main axis of trust-building is the law and attention to the promises made by political, social and bureaucratic authorities. In this way, trust as a social construct can be considered a reflection of a set of values or social norms that have political effects and consequences. Understanding trust in any society makes sense based on the cultural and personality signs of that set. This is why the political and social future of any country is directly related to the pattern of citizens' actions.

Any exchange of values and norms is effective and decisive only in the conditions that it is considered as part of social trust. Social assessments have shown that the issue of "radius of trust" is one of the main signs of the formation of comprehensive cooperation that is linked to the spirit of social cohesion and integration. The smaller the society is or the more signs of the formation of traditional action in it, the more comprehensive and influential the radius of trust will be, but in complex societies the radius and extent of trust depend on new patterns and infrastructures that a Considering the scale of trust radius in any society, including Iran, we can ask: "What psychological and sociological signs does social trust have? Is trust considered a social construct or a cultural trait?" The hypothesis of the article emphasizes that: "Trust is a combination of cultural, personality, social, and structural components." The article uses the approach of "social capital and trust radius."rise from new conditions and relationships.

Considering the scale of trust radius in any society, including Iran, we can ask: "What psychological and sociological signs does social trust have? Is trust considered a social construct or a cultural trait?" The hypothesis of the article emphasizes that: "Trust is a combination of cultural, personality, social, and structural components." The article uses the approach of "social capital and trust radius."

Keywords: Trust building, social capital, cultural symbols, radius of trust.

نقش فرهنگ، سیاست و فرهنگ سیاسی در اعتماد؛ با نگاهی به وضعیت جامعه ایران

دکتر ابراهیم متقی

استاد دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۰۶

چکیده

اعتماد یکی از نشانه‌های اصلی سرمایه اجتماعی و اقتصادی محسوب می‌شود. محور اصلی اعتمادسازی را قانون و توجه به وعده‌های ارائه شده از سوی مقامات سیاسی، اجتماعی و بوروکراتیک تشکیل می‌دهد. به این ترتیب، اعتماد به مثابه سازه اجتماعی را می‌توان انعکاس مجموعه‌ای از ارزش‌ها یا هنجارهای اجتماعی دانست که دارای آثار و پیامدهای سیاسی است. درک اعتماد در هر جامعه‌ای براساس نشانه‌های فرهنگی و شخصیتی آن مجموعه معنا پیدا می‌کند. به همین دلیل است که آینده سیاسی و اجتماعی هر کشوری ارتباط مستقیم با الگوی کنش شهروندان پیدا می‌کند.

هرگونه تبادل ارزش‌ها و هنجارها صرفاً در شرایطی اثرگذار و تعیین کننده است که به عنوان بخشی از اعتماد اجتماعی محسوب شود. ارزیابی‌های اجتماعی نشان داده است که موضوع «شعاع اعتماد»^۱ یکی از اصلی ترین نشانه‌های شکل‌گیری همکاری‌های فراگیری است که با روح انسجام و همگرایی اجتماعی پیوند می‌یابد. به هر میزان جامعه کوچک‌تر باشد و یا اینکه نشانه‌هایی از شکل‌بندی کنش سستی در آن وجود داشته باشد، شعاع اعتماد بیشتر فراگیرتر و تأثیرگذارتر خواهد بود، اما در جوامع پیچیده شعاع و گستره اعتماد به الگوها و زیرساخت‌های نوینی بستگی دارد که برآمده از شرایط و روابط نوین است.

باتوجه به مقیاس شعاع اعتماد در هر جامعه‌ای از جمله ایران می‌توان این پرسش را مطرح کرد که: «اعتماد اجتماعی دارای چه نشانه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است؟ آیا اعتماد به مثابه سازه اجتماعی یا خصلت فرهنگی تلقی می‌شود؟» فرضیه مقاله بر این موضوع تأکید دارد که: «اعتماد ترکیبی از مؤلفه‌های فرهنگی، شخصیتی، اجتماعی و ساختاری است». در تبیین مقاله از رهیافت «سرمایه اجتماعی و شعاع اعتماد» استفاده می‌شود.

واژگان کلیدی: اعتمادسازی، سرمایه اجتماعی، نشانه‌های فرهنگی، شعاع اعتماد.

^۱. Radius of Trust

مقدمه

اگر جامعه‌ای نسبت به گروه‌های مرجع، ساختار سیاسی و الگوی تعامل بین فردی، دارای رویکرد همکاری‌جویانه باشد، به مفهوم آن است که در هر گونه تعامل و تبادل از رفتار معقول و صادقانه بهره می‌گیرد. بازیگرانی که دارای الگوهای کنش اجتماعی همکاری‌جویانه هستند، از آمادگی بیشتری برای هنجارسازی برخوردارند. به همین دلیل است که اعتماد را می‌توان به‌عنوان نیرویی دانست که زمینه‌های تحرک اجتماعی، کارآمدی و نقش‌یابی بازیگران را فراهم می‌سازد.

رویکردهای مختلفی در تبیین نشانه‌های شخصیتی، فرهنگی و اجتماعی اعتماد در ایران ارائه شده است. هر یک از نشانه‌های یادشده را می‌توان به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی تأثیرگذار در کنش اجتماعی دانست. ساختاری شدن اعتماد در هر جامعه‌ای نیازمند درک ساختاری است. برخی از تحلیلگران چنین رابطه‌ای را براساس قالب‌های تفکر جامعه‌شناسی پارسونزی تبیین نموده‌اند. براساس چنین نگرشی، نهادهای مدرن به گونه‌ای تدریجی جایگزین سازوکارهای کنش اجتماعی سنتی می‌شوند.

نهادینه‌شدن الگوی رفتاری بازیگران را می‌توان زیربنای شکل‌گیری اعتماد ساختاری دانست. نشانه‌های بنیادین اعتماد ساختاری رابطه تنگاتنگی با مؤلفه‌های شخصیتی و الگوی کنش فرهنگی شهروندان دارد. جوامعی که در فرآیند نوسازی قرار می‌گیرند، با نشانه‌هایی از بی‌اعتمادی روبه‌رو خواهند شد. به همین دلیل است که موضوع اصلی چنین بازیگرانی را می‌توان اعتماد اجتماعی و ساختاری دانست. «متغیرهای الگویی»^۱ نشان می‌دهند که اعتماد به‌گونه‌ای تدریجی کارکرد خود را در فضای شخصی، خانوادگی، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و ساختاری بازتولید می‌نماید.

افرادی که دارای نشانه‌های فرهنگ اعتماد در سطح اجتماعی و فردی هستند، عموماً زمینه‌های اعتماد ساختاری را به‌وجود می‌آورند. این افراد به‌لحاظ خانوادگی و آموزش نیز فراگرفته‌اند که اولاً هر فردی می‌بایست در روابط بینافردی خود از صداقت همه‌جانبه برخوردار باشد. ثانیاً درستکاری و راستگویی نشانه‌های بنیادین یادگیری و اعتماد در محیط خانوادگی بوده و در فرآیند آموزش ابتدایی حاصل می‌شود. به هر میزان افراد در بیان رویکرد خود به نشانه‌های نادرست متوسل شوند، طبیعی است که زمینه‌های لازم برای کاهش سرمایه اجتماعی به‌وجود می‌آید. در چنین شرایطی، مقیاس سرمایه اجتماعی در قالب شعاع اعتمادسازی حاصل می‌شود. سنجش اعتماد به‌عنوان یک ارزش مثبت بخشی از الگوی تعامل در

^۱. Pattern Variables

جامعه سنتی محسوب می‌شود. واحدها و بازیگرانی همانند ایران — که در زمره «کشورهای در حال گذار» محسوب می‌شوند — عموماً با چالش‌های سرمایه اجتماعی به‌ویژه چالش شعاع اعتماد روبه‌رو هستند.

توسعه نه تنها زمینه‌های لازم برای تغییر در ساختار تولید اقتصادی را به وجود می‌آورد، بلکه آثار و پیامدهای آن را می‌توان در حوزه کنش گروه‌های اجتماعی نیز مورد ملاحظه قرار داد. درک شاخص‌ها و نشانه‌های اعتماد به‌مثابه سازه اجتماعی و فرهنگی از این جهت اهمیت دارد که زمینه‌های لازم برای ایفای نقش سیاسی و راهبردی مؤثر در ایران را امکان‌پذیر می‌سازد.

بهره‌گیری از رهیافت پارسونز و همچنین درک واقعیت‌های جامعه‌شناسی تفهیمی ماکس وبر می‌تواند زمینه‌های لازم برای تبیین اعتماد به‌مثابه سازه اجتماعی و فرهنگی در ایران را فراهم سازد. سنجش فرهنگ اعتماد در ایران، از این جهت اهمیت دارد که می‌توان رابطه‌ای بین فرهنگ سیاسی، سیاست خارجی و نشانه‌هایی از اسلام سیاسی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را مشاهده نمود. نشانه‌های اصلی فرهنگ اعتماد را می‌توان در مفاهیم و نشانه‌هایی از جمله مبارزه با سلطه، خوداتکایی، پایداری، بازدارندگی، دفاع مؤثر و کنش نامتقارن در برابر تهدیدات دانست. در چنین فرایندی برای تبیین نشانه‌های فرهنگ اعتماد در ایران، از رهیافت کارکردگرایی در روند سنجش اعتماد به‌مثابه سازه اجتماعی، الگوی شخصیتی و یا نشانه ساختاری استفاده می‌شود.

برای سنجش فرهنگ اعتماد ایران در قالب نشانه‌های شخصیتی، فرهنگی، اجتماعی و ساختاری می‌توان از رهیافت‌های مختلفی استفاده نمود. هر یک از این رهیافت‌ها بخشی از واقعیت‌های ساختار اجتماعی و سیاسی ایران را منعکس می‌سازد. از سوی دیگر می‌توان بر این امر تأکید داشت که فرهنگ سیاسی بدون توجه به واقعیت‌های ساختاری در ایران نمی‌تواند از تداوم چندانی برخوردار باشد. به همین دلیل است که درک نشانه‌های هنجاری، شخصیتی، فرهنگی و ساختاری اعتماد در ایران را می‌توان براساس رهیافت جامعه‌شناسی فرهنگی و تفهیمی ماکس وبر به همراه نشانه‌شناسی کنش ساختاری تالکوت پارسونز تبیین نمود. چنین رهیافتی با نشانه‌های سرمایه اجتماعی و شعاع اعتماد پیوند یافته است.

۱- تبیین نشانه‌های اعتماد و بی‌اعتمادی در تاریخ و فرهنگ اجتماعی ایران

تبیین شاخص‌های فرهنگ اعتماد در هر کشوری براساس نشانگان تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و جامعه‌شناختی قابل تبیین می‌باشد. می‌توان رفتار معناداری را در داخل بافت ذهنی و ادراکات مشترک جامعه درباره نشانه‌های اعتماد به‌مثابه سازه اجتماعی و فرهنگی مشاهده نمود. بنابراین، می‌توان بر این

موضوع تأکید داشت که فرهنگ اعتماد پیوند همه‌جانبه‌ای با هنجارهای رفتاری مردم ایران و هر کشور دیگری دارا می‌باشد. شکل‌بندی‌های فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران تابعی از نشانه‌های فردی، هنجاری و تاریخی است.

هنجارهای اساسی نه تنها هویت ایرانی را تعریف می‌نماید؛ بلکه مجموعه‌ای بینذهنی از هنجارها و رویه‌ها می‌سازد که ساختار سیاسی براساس آن معنا پیدا می‌کند. بهره‌گیری از مفاهیم جامعه‌شناسی فرهنگی می‌تواند نشانه‌های فرهنگ اعتماد در ایران را به‌مثابه سازه اجتماعی و فرهنگی منعکس سازد. نشانگان فرهنگ سیاسی ایران کاملاً متنوع می‌باشد. هریک از این نشانگان شاخص‌های ساختاری خاصی را تولید می‌کند. از جمله این نشانگان می‌توان به ظرفیت کلامی و در هم تنیدگی ادبی، اهمیت نمادین سلسله مراتب در کنش‌های سیاسی و اجتماعی، بی‌اعتمادی، پنهان‌کاری، صداقت، میل به مشارکت و احساس تعهد جمعی اشاره نمود.

هریک از این مؤلفه‌ها می‌توانند به گونه‌ای بر رفتار و ساختار سیاسی ایران تأثیر به جای گذارند. رهیافت پارسونزی نشان می‌دهد که چگونه نمادها و قلب‌های فرهنگ اعتماد در مقابله با تهدیدات، بازتولید می‌شود. درک اعتماد به‌مثابه سازه اجتماعی و فرهنگی در شرایطی از اهمیت و مطلوبیت برخوردار است که زیرساخت‌های فرهنگ اجتماعی و تاریخی هر بازیگری مشخص گردد. از آنجایی که فرهنگ ایرانی، ماهیت پیچیده و درهم تنیده دارد؛ از این رو هریک از نشانگان فرهنگ سیاسی می‌تواند موضوعات مختلفی را به نمایش گذارد.

در تبیین فرهنگ سیاسی انسجام درونی، لازم است تا چهره مبهم و تغییر یابنده فرهنگ سیاسی و اجتماعی کشورها که تحت تأثیر سازوکارهای تحول ساختاری قرار می‌گیرد، شناسایی شود. واقعیت‌های فرهنگ سیاسی ایران نشان می‌دهد که ذهن پویا، خلاق و تغییر یابنده ایران می‌تواند در دوران‌های مختلف خود را بازسازی نماید. به همین دلیل است که تغییرپذیری در ادبیات، الگوهای رفتاری میان فردی، کنش اجتماعی و وجود موانع سیاسی ایرانیان، از جمله شاخص‌های اجتماعی و امر مشهودی می‌باشد. برای گذار از تغییرپذیری فرهنگ سیاسی انسجام درونی، لازم است تا زمینه‌های اجتماعی و ساختاری برای نهادینه سازی آن فراهم گردد. چنین نشانه‌هایی از طریق سنجش فرهنگ اعتماد حاصل می‌شود.

هدف اصلی از تبیین این موضوعات آن است که بتوان بین فرهنگ و ساختار سیاسی ارتباط ارگانیک ایجاد نمود؛ زیرا نشانگان فرهنگی در هر کشوری، زمینه‌های لازم برای کنش‌های سیاسی آن را فراهم می‌سازد. بنابراین ساختار سیاسی باید بتواند از طریق کنش سازمان یافته، هویت خود را بازتولید نماید.

طبعاً داور نهایی چنین کنش‌هایی را می‌توان در ارتباط با ساختار بین‌ذهنی مورد ملاحظه قرار داد. مؤلفه‌های فرهنگی ارتباط و پیوند همه‌جانبه‌ای با نشانه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی در روند اعتمادسازی خواهند داشت (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۸).

فرهنگ اعتماد یکی از موضوعات بنیادین ساختار سیاسی ایران محسوب می‌شود. درک فرهنگ اعتماد نیازمند مفهوم‌سازی، شاخص‌سازی و تبیین گویه‌های مربوطه می‌باشد. از سوی دیگر می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که موضوع فرهنگ سیاسی انسجام درونی در ایران یکی از مفاهیم بنیادین در ادبیات راهبردی تلقی می‌شود. شکل‌گیری چنین فرآیندی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر با فرهنگ اجتماعی و تاریخ سیاسی ایران ارتباط مستقیم و متقابل دارد. فرهنگ، هویت و ساختار سیاسی در ایران مانند هر کشور دیگری با یکدیگر ارتباط دارند. اولویت‌های نظام سیاسی نیز محصول هویت و ادراک هویتی دولتمردان و گروه‌های حاکم می‌باشد (Ajami, 1988-89:24).

بررسی روندهای سیاسی ایران نشان می‌دهد که هرگاه جامعه از انسجام اجتماعی برخوردار باشد، زمینه‌های قدرت‌سازی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در این مقاله، فرهنگ اعتماد به مثابه تولید سازوکارها و شبکه‌هایی است که بتواند زمینه‌های بازدارندگی تهدیدات را به وجود آورد. بنابراین هرگونه سنجش فرهنگ اعتماد از طریق سازوکارهای متنوعی از جمله قدرت هنجاری، قدرت شبکه‌ای، قدرت نهادی و قدرت فرهنگی سازماندهی می‌شود. در این فرآیند، شبکه قدرت، ترکیبی از قدرت بنیادین و قدرت گفتمانی است.

سنجش فرهنگ اعتماد، ارتباط مستقیم با نشانگان فرهنگی و شکل‌بندی ساختار سیاسی ایران دارد. از آنجایی که ساختار سیاسی ایران بخشی از نماد فرهنگی را با خود پیوند داده است، بنابراین می‌توان بر این امر تأکید نمود که تحقق چنین اهداف و نشانه‌هایی بدون توجه به شکل‌بندی قدرت و آینده نظام سیاسی امکان‌پذیر نمی‌باشد. درک واقعیت‌های محیط سیاسی و اجتماعی شرایطی را فراهم می‌سازد که می‌توان رابطه مستقیم بین فرهنگ، ساختار قدرت و نشانه‌های جامعه‌شناسی فرهنگی در قالب سنجش فرهنگ اعتماد را مشاهده نمود.

بنابراین مفهوم‌سازی انسجام درونی در شرایطی انجام می‌گیرد که جلوه‌هایی از همبستگی اجتماعی در قالب کنش‌های معنایی، مفهومی و استعاره‌های فرهنگی ایجاد گردد. به همان‌گونه که رفتار میان فردی ایرانیان دارای ابعاد متنوعی از نظام تعارفات و قالب‌های زیبایی‌شناختی غیرقابل انکار می‌باشد، نوع ارتباط

آنان با نظام سیاسی نیز در چنین چارچوب‌هایی قابل بررسی است. بسیاری از نشانگان رفتاری به دلیل پیچیدگی و ظرافت خود به استعاره تبدیل می‌شود.

به همین دلیل است که ادبیات ایران مملو از استعاره‌های اجتماعی و سیاسی است. بنابراین یکی از شاخص‌های مفهومی فرهنگ اعتماد را باید در ارتباط با استعاره‌های اجتماعی تبیین نمود. درونی‌سازی بازتولید استعاره انسجام درونی را می‌توان به‌عنوان یکی از شاخص‌های بنیادین در روند مفهوم‌سازی فرهنگ اعتماد دانست. استعاره‌های مفهومی انسجام درونی می‌تواند در قالب نشانه‌هایی از هنجارسازی منعکس گردد. برخی از شعراء، نویسندگان منتقدان اجتماعی ایران، رویکرد خود را نسبت به مسائل سیاسی در قالب ادبیات در هم تنیده، کنایه و استعاره تنظیم می‌کنند.

نظریه‌پردازانی همانند ویلیام بیمن تلاش دارند تا قلب‌های مفهومی فرهنگ سیاسی ایران را تبیین نمایند. فرهنگ اعتماد در رویکرد بیمن براساس استعاره‌های مفهومی معنا پیدا می‌کند. استعاره‌هایی که دوگانه‌سازی خیر و شر را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. زمینه‌های تاریخی چنین استعاره‌هایی را باید در جدال اهریمن و اهورامزدا مشاهده نمود. بیمن نشانه‌های جدید چنین استعاره‌هایی را در فضای جبهه انسجام درونی و نظام سلطه بازتولید می‌سازد. بنابراین فرهنگ اعتماد بدون استعاره‌های تاریخی و فرهنگی نهادینه نخواهد شد.

هرگونه استعاره فرهنگی تابعی از ضرورت‌های راهبردی در ساختار، تاریخ و فرهنگ سیاسی کشورها خواهد بود. به این ترتیب، بازتولید استعاره‌های فرهنگی زمینه‌های لازم برای تبیین فرهنگ سیاسی انسجام درونی در ایران را به وجود می‌آورد. چنین نشانه‌هایی را در فرایندهایی مثل دوران جنگ می‌توان مشاهده نمود. مفاهیمی همانند شهادت، جبهه‌ها، کربلا، انسجام درونی و پیروزی را باید در زمره چنین استعاره‌هایی دانست. طبعاً به هر میزان که استعاره‌های ادبی افزایش یابد؛ الگوهای کنش اجتماعی — اقتصادی نیز از خلاقیت بیشتر و مؤثرتری برخوردار خواهند شد. به کارگیری چنین استعاره‌هایی را می‌توان در الگوهای رفتاری دولتمردان مورد توجه قرار داد (بیمن، ۱۳۸۱: ۷۵).

نشانه‌های اصلی فرهنگ اعتماد در ایران را می‌توان بر اساس مفاهیمی همانند خوداتکایی، پایداری، انسجام درونی، بازدارندگی، دفاع مؤثر و کنش نامتقارن مورد توجه قرار داد. هریک از این مفاهیم به‌عنوان بخشی از نشانه‌شناسی فرهنگ اعتماد محسوب می‌شوند. تحقق این امر نیازمند بهره‌گیری از نهادها و ساختارهایی است که نشانگان فرهنگی تحقق چنین اهدافی فراهم گردد. هریک از مفاهیم یاد شده می‌تواند زمینه‌های بازتولید شاخص‌های مفهومی دیگری را بازتولید نماید. به طور مثال، پایداری که بخشی از

فرهنگ اعتماد محسوب می‌شود، ارتباط مستقیم و مؤثری با نشانه‌هایی از جمله خوداتکایی و دفاع مؤثر دارد.

فرهنگ سیاسی، هویت، آگاهی، اندیشه و ایدئولوژی، نشانگان «قدرت گفتمانی» می‌باشند. براساس چنین نگرشی، تمامی موضوعات و نشانگان فرهنگی ایران را می‌توان بخشی از شاخص‌های قدرت گفتمانی دانست که ارتباط تنگاتنگی با قدرت مادی و جلوه‌های بنیادین فرهنگ و ساختار سیاسی ایجاد می‌کنند. سنجش قالب‌های هویتی هر جامعه‌ای نشانه‌هایی از تداوم و تغییر قالب‌های معنایی، هنجاری و کارکردی را منعکس می‌سازد. به همین دلیل است که تغییر در ساختار سیاسی، تأثیر خود را در برخی از نشانگان فرهنگ سیاسی به‌جا می‌گذارد (Akhavi, 1987:16).

۲- نشانه‌های مفهومی، اجتماعی، ساختاری و کارکردی فرهنگ اعتماد در ایران

فرهنگ اعتماد از طریق سازوکارهای یکپارچه‌ساز و هماهنگ کننده حاصل می‌گردد. شاخص‌های قدرت نرم‌افزاری می‌تواند زمینه‌های لازم برای فرهنگ اعتماد را فراهم سازد. کشورهایی که فرهنگ اعتماد را براساس مؤلفه‌هایی همانند ایدئولوژی، مشروعیت و انسجام داخلی تنظیم می‌کنند، از قابلیت لازم برای اثرگذاری بر محیط اجتماعی برخوردارند. اولین نشانه فرهنگ اعتماد را باید «انسجام اجتماعی» دانست. کشورهایی می‌توانند در فضای کنش مبتنی بر انسجام درونی قرار گیرند که از انسجام اجتماعی و ساختاری برخوردارند.

۲-۱- نشانه‌های مفهومی فرهنگ اعتماد در ایران:

اگرچه قدرت و انسجام اجتماعی در همه جا با یکدیگر پیوند ندارند، اما می‌توان رابطه بین «مشروعیت سیاسی» و «فرهنگ اعتماد» ایجاد نمود. کشورهایی که مشروعیت سیاسی فراگیرتری دارند از قابلیت بیشتری برای انسجام درونی برخوردارند. نشانه‌های چنین فرایندی را می‌توان در دوران جنگ تحمیلی مورد ملاحظه قرار داد. فرایند دفاع مقدس را باید نمادی از بازتولید فرهنگ اعتماد بر اساس مشروعیت نظام سیاسی دانست. در این دوران بود که جلوه‌های دیگری از فرهنگ اعتماد از جمله: بازدارندگی، دفاع مؤثر، پایداری و خوداتکایی شکل گرفت.

به طور کلی می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که حکومت‌های قدرتمند و یکپارچه از همبستگی اجتماعی و ساختاری برای اعمال قدرت برخوردارند. نظام‌های سیاسی که دارای مشروعیت هستند به

میزان بیشتری از انگیزه و تحرک برای بهره‌گیری از فرهنگ اعتماد برخوردارند. به طور کلی، فرهنگ اعتماد می‌تواند مشروعیت را بازتولید نماید. نقش فرهنگ اعتماد را می‌توان در دوران‌های ظهور نشانه‌هایی از آشوب سیاسی ملاحظه نمود. مشروعیت و فرهنگ اعتماد عامل کنترل آشوب سیاسی در ساختار اجتماعی می‌شود. چنین نشانه‌هایی در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ در ایران منعکس گردیده است. در این دوران مشروعیت سیاسی منعکس از فرهنگ انسجام درونی، زمینه‌های لازم برای حفاظت از دولت و ایدئولوژی را بوجود آورده است.

هرگونه ضعف ساختاری ناشی از فقدان فرهنگ انسجام درونی، زمینه‌های لازم برای نفوذ گروه‌های سیاسی ذینفع خارجی را امکان‌پذیر می‌سازد. در چنین شرایطی تهدیدات داخلی نسبت به دولت را نمی‌توان به طور کامل از نفوذ دولت‌های خارجی جدا ساخت و بدین لحاظ مشکلات امنیت داخلی کشورهایی که فاقد فرهنگ اعتماد باشند، افزایش یافته و به گونه مشهودی با سازوکار کنش قدرت‌های بزرگ برای کنترل اقتدار سیاسی کشورها پیوند می‌یابد (بوزان، ۱۳۷۹: ۴۵).

یکی از نشانه‌های فرهنگ سیاسی ایران را باید کنش‌گرایی دانست. فرهنگ اعتماد در قالب کنش‌گرایی معنا پیدا می‌کند. کنش در شرایطی از اهمیت و اثرگذاری برخوردار است که با نشانه‌هایی از مسئولیت همراه گردد. احساس مسئولیت زیربنای انسجام اجتماعی در کشورهای مختلف می‌باشد. درک چنین مفهومی در شرایطی امکان‌پذیر است که بتوان بین تقوا، مسئولیت و آگاهی رابطه متقابل برقرار نمود. هرگونه مسئولیت‌پذیری زمینه‌های رستگاری را در ساختار فرهنگی و اجتماعی به وجود می‌آورد (برزگر، ۱۳۹۱: ۴۵).

«رهبانیون مسیحیت برای اینکه دامانشان به گناه آلوده نشود، رهبانیت پیشه کردند. به غارها و کوه‌ها و بیقوله‌ها پناهنده شدند. قرآن می‌فرماید رهبانیت که آنان از خود درآوردند و به صورت بدعتی آن را ایجاد کردند، ما بر آنان چنین اقدامی را ننوشته بودیم. اما عالم اسلامی رهبانیت ندارد، گوشه‌گیری ندارد، فرار ندارد. عالم اسلامی همانی است که سعی می‌کند که بگیرد غریق را. مسلمان بودن و مسئول بودن با یکدیگر لازم و ملزوم هستند» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۴۷).

۲-۲- نقش ساختار سیاسی در بازتولید فرهنگ اعتماد:

ساختار سیاسی هر کشوری بدون توجه به مؤلفه‌های تاریخی و نهادی قابل تحلیل نیست. فرهنگ سیاسی نیز در مراحل مختلف توسط ساختار سیاسی بازتولید می‌شود. به همین دلیل است که ساختار

انقلابی می‌تولند فرهنگ اعتماد را بازتولید نمایند. تحقق چنین فرایندی تابعی از سازوکارهای مربوط به انتقال فرهنگ، سنت‌های اعمال قدرت اجتماعی و نقش انقلاب اسلامی در بازتولید مفهوم فرهنگ اعتماد می‌باشد. بهره‌گیری از مفهوم جمهوری به موازات سنت‌های انقلابی، سطح مشارکت سیاسی شهروندان و مشروعیت ساختاری را افزایش داده است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۲۳).

مهم‌ترین مسأله فرهنگ اعتماد را باید در «مسئولیت‌پذیری اجتماعی» دانست. چنین نگرشی در ادبیات ایران به وفور مشاهده می‌شود. سعدی بر این اعتقاد است که عالم و عابد دو کارکرد اجتماعی متفاوت دارند. فرهنگ سیاسی انسجام درونی در فضای کنش عابد شکل می‌گیرد؛ کنشی که مبتنی بر جهد، تلاش، مشارکت، همکاری و مسئولیت‌پذیری می‌باشد. چنین رویکردی با آنچه در ادبیات دینی از آن به‌عنوان تقوا یعنی تجهیز و زره برای مقابله با آفت‌ها و آسیب‌های اجتماعی بیان شده هماهنگی دارد. سعدی چنین نشانه‌ای را در قالب عبارات‌های ذیل بیان می‌دارد:

صاحب‌دلی به مدرسه آمد زخانقاه	بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود	تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج	و این عهد می‌کند که بگردد غریق را

در عبارات‌های یادشده می‌توان استعاره‌هایی را مشاهده نمود که فرهنگ سیاسی انسجام درونی را براساس نشانگان مفهومی مسئولیت‌پذیری شکل می‌دهد. در این نگرش، ظرافت‌های کلامی نتایج خود را در فرهنگ سیاسی انسجام درونی و همچنین ساختار سیاسی منعکس می‌سازد. ادبیات چند بعدی، روح سرشار از ذوق، کلام مبهم و استعاره‌هایی با معانی متفاوت را می‌توان زمینه‌سازی تغییرپذیری در جهت‌گیری‌های رفتاری ساخت‌های حکومتی دانست. حامد الگار نشانه‌های اثربخشی دین در فرهنگ، نظام اجتماعی و ساختار سیاسی ایران را مورد بررسی قرار داده است (الگار، ۱۳۵۶: ۱۱۵).

بهره‌گیری از رهیافت وبر و پارسونز در تبیین سنجش فرهنگ اعتماد از این جهت اهمیت دارد که نقش ساختار و سلسله‌مراتب سیاسی در سازماندهی فرهنگ اعتماد را منعکس می‌سازد. در این ارتباط، می‌توان یکی از شاخص‌های فرهنگ ایرانی را براساس توجه محسوس و مشهود به سلسله‌مراتب مورد توجه قرار داد. اگرچه روابط اجتماعی ایرانیان با شاخص‌های مبتنی بر الگوهای کنش سلسله‌مراتبی هماهنگی دارد؛ اما انعکاس آن در حوزه‌های سیاسی همواره مشهودتر از عرصه‌های اجتماعی و روابط میان فردی است. این امور ریشه در موقعیت ویژه دولت دارد. به طور کلی، نهادهای سیاسی و ساخت‌های حکومتی از

قابلیت‌هایی برخوردارند که می‌توانند پاداش و مجازات خارج از ضوابط را اعمال نمایند (دراج، ۱۳۷۹: ۴۵).

۲-۳- سلسله‌مراتب و روابط قدرت در فرهنگ سیاسی اعتماد:

قدرت و فرهنگ اعتماد در نگرش ایرانی با نشانه‌هایی از «قداست قدرت» پیوند یافته است. قدرت، جاذبه زیادی برای همراه‌سازی نیروهای اجتماعی با خود دارا می‌باشد. زمانی که ساختار قدرت شکاف بردارد؛ میزان وفاداری پیروان و نزدیک‌ترین گروه‌ها به ساختار و گفتمان قدرت، کاهش خواهد یافت و تا زمانی که سلسله‌مراتب قدرت وجود دارد، نیروی اجتماعی یا مقام سیاسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. در حالی که اگر روندهای تغییر در قدرت سیاسی ایجاد شود، در آن شرایط الگوی رفتار بازیگران اجتماعی تغییر خواهد یافت (Behrooz, 1989:14).

یکی از نشانه‌های بنیادین فرهنگ، رفتار و کنش سیاسی ایرانیان، بکارگیری ادبیات، کنش سیاسی و رفتاری است که ماهیت سلسله‌مراتبی دارد. کنش سلسله‌مراتبی به عنوان انگاره‌ای محسوب می‌شود که بازتاب و نتایج قابل توجهی بر رفتار سیاسی و اجتماعی ایرانیان به‌جا گذاشته است. ریشه چنین کنش‌هایی را می‌توان «محاسبه‌گری» و «امنیت‌سازی» دانست. از آنجایی که منافع و سودهای اقتصادی ماهیت ناپایدار دارند، از این‌رو هرگونه موقعیت سازمانی و منافع اقتصادی می‌تواند در چنین شرایط و فضایی قرار گیرد. وجود چنین ناپایداری‌هایی را می‌توان زمینه‌ساز «سلسله‌مراتب نمادین» دانست. در شرایطی که نشانه‌هایی از فرهنگ سلسله‌مراتبی وجود دارد، طبیعی است که امکان شکل‌گیری اعتماد و گسترش شعاع اعتمادی نیز ماهیت سلسله‌مراتبی خواهد یافت. توزیع قدرت و به‌کارگیری نیروهای ساختاری براساس نشانه‌هایی از اعتماد و بی‌اعتمادی حاصل می‌شود. نشانه‌های فرهنگ اجتماعی و سنتی ایران در شرایط تحول ساختاری، زمینه‌های لازم برای شکل دادن به نشانه‌های اجتماعی و فرهنگی اعتماد را به‌وجود می‌آورد.

بکارگیری واژه سلسله‌مراتب نمادین به این دلیل است که الگوهای رفتاری به نظم سازمانی منجر نمی‌شود؛ بلکه نشانه‌هایی از رفتار ناپایدار مبتنی بر احترام ناپایدار را به وجود می‌آورد. بسیاری بر این اعتقادند که عنایت گروه‌های فرادست نسبت به نیروهای فرودست نیز ماهیت دقیقی ندارد. کنش‌های سازمانی بیش از آنکه در شرایط ساختاری و به عنوان وظیفه سازمانی تلقی شوند به عنوان وفاداری ناشی از ترس و نگرانی محسوب می‌شوند. به همین دلیل است که کنش‌ها بیش از آنکه مبتنی بر راهبرد حقیقی

برای ابراز صمیمیت و احترام قلبی باشد، در قالب نشانه‌هایی از ادبیات ناپایدار مفهوم پیدا می‌کند (بیمن، ۱۳۸۱: ۷۲).

زمانی که اقتدار سیاسی یک مجموعه کاهش می‌یابد، حتی نزدیک‌ترین افراد به آنان نیز از ادبیات نقد سیاسی استفاده می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که قدرت و گفتمان سیاسی بر مبنای ظرافت ادبی، استعاره‌های سیاسی و همچنین قالب‌های سلسله مراتبی شکل خواهد گرفت. این روند طی دوره‌های زمانی آینده نیز تداوم خواهد داشت؛ زیرا نشانه‌های فرهنگ سیاسی، هویت و گفتمان‌های سیاسی از اهمیت تعیین‌کننده‌ای در تنظیم روابط اجتماعی برخوردار می‌باشد (زونیس، ۱۳۸۷: ۱۴۸).

البته مواردی نیز وجود دارد که سلسله مراتب، ماهیت حقیقی پیدا نموده و روابط افراد را در قالب احترام همه‌جانبه سازماندهی می‌کند. در این شرایط هر فردی تلاش می‌کند تا تعهدات خود را به گونه مؤثر، دقیق و همه‌جانبه به مرحله اجرا گذارد. چنین روندی را می‌توان زمینه‌ساز برخی از روابط عاطفی دانست که با نشانه‌های کنش سازمانی پیوند می‌یابد. به این ترتیب، تعهدات به میزان قابل توجهی جدی گرفته می‌شوند. هر فرد تلاش می‌کند تا در روابط خود با دیگران به تعهدات اخلاقی، درونی و وجدانی توجه داشته باشد.

اعتماد در چنین بستری آنگاه تقویت می‌شود که متن اجتماعی و اقشار عمومی، روابط قدرت را بر مبنای خواست و احترام متقابل و ارزش‌های مشترک ارزیابی نمایند. این روابط هنگامی روبه قهقرا و پیچیدگی می‌رود که ساختار سیاسی به کنش‌های مبتنی بر قدرت اتکاء کرده و دچار اختلالات ارتباطی و قدرت‌مجاوب‌سازی شود یا نتواند جامعه را نسبت به ضرورت‌های کارکردی و برنامه‌های خود مجاب نماید. ریاکاری، عدم شفافیت و پنهان‌کاری از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر این شرایط است.

۳- اعتماد و بی‌اعتمادی به مثابه هنجار نمادین فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران

اعتماد و بی‌اعتمادی بخشی از فضای هنجاری جامعه ایران را تشکیل می‌دهد. الگوی رفتار مدیریتی نیز بر اساس چنین انگاره‌ای شکل می‌گیرد. اگرچه «اعتماد» به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی جامعه سنتی محسوب می‌شود، اما در سال‌های بعد از فرآیند توسعه و نوسازی، نشانه‌هایی از اعتماد و بی‌اعتمادی به عنوان نشانه‌های تکرار شونده کنش در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران باقی مانده است. به همین دلیل است که اعتماد و بی‌اعتمادی را می‌توان بخشی از قالب‌های هنجاری فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران دانست.

نشانه‌های اعتماد و بی‌اعتمادی را می‌توان در زمره شاخص‌های بنیادین فرهنگ سیاسی انسجام درونی در ایران دانست که زمینه‌های لازم برای هنجارگرایی را امکان‌پذیر می‌سازند. در این فرآیند هرگونه هنجارگرایی می‌تواند ماهیت نمادین و نهادین داشته باشد. سنجش فرهنگ اعتماد در شرایطی اهمیت دارد که بتوان نشانه‌های نمادین فرهنگ سیاسی انسجام درونی را به نشانه‌های نهادین تبدیل نمود. در چنین شرایط و فضایی، بی‌هنجاری در جامعه ایران صرفاً در وضعیتی ایجاد می‌شود که بین سلسله مراتب نمادین و الگوهای واقعی رفتار مبتنی بر سلسله مراتب، شکاف گسترده‌ای ایجاد گردد (Wiarda, 1985: 2).

ارزیابی نشانه‌های فرهنگ اعتماد و بی‌اعتمادی در ایران، شرایطی به وجود می‌آورد که هرگونه شکاف فرهنگی و رفتاری را می‌توان به عنوان نمادی از گسست اجتماعی و همچنین آنومی دانست. در دوران‌هایی که بحران اجتماعی در سطح فراگیرتری ایجاد می‌شود، طبعاً الگوی کنش و رفتار شهروندان، بیش از آنکه مبتنی بر دوستی و صمیمیت باشد، با نشانه‌هایی از ترس و نگرانی همراه خواهد بود. این امر، رفتار نمادین را در روابط میان فردی، کنش‌های اجتماعی و همچنین رفتار سیاسی افزایش خواهد داد (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۲۰).

هنجارگرایی نمادین، انعکاس شرایطی است که نظام اجتماعی تمایل بیشتری به «قدرت دولتی» و همچنین «دولت قدرتمند» از خود نشان می‌دهد. در چنین شرایطی هر فرد اجرایی تلاش می‌کند تا موقعیت خود را براساس رویکرد مقامات عالی‌تر فرادستی سازمان‌دهی کند. در برخی از مواقع چنین الگوهای رفتاری، ناپایداری سیاسی خاصی را به وجود می‌آورد. این امر ممکن است به واکنش‌های سیاسی نیز منجر شود. فرادستی و فرودستی در روابط سازمانی و اجتماعی در قالب نظام سلسله مراتبی مفهوم پیدا می‌کند (Sykes, 1963: 381).

یکی از بارزترین پیامدهای نظام اقتدارگرا وفاداری نمادین است. به هر میزان که فشارهای سیاسی و اجتماعی افزایش پیدا کند؛ سطح پنهان‌کاری نیز گسترش خواهد یافت. این امر انعکاس هوشیارانه‌ای برای مقابله و مبارزه منفی با تهدیدات است. تاریخ سیاسی ایران همواره رنج ناشی از شکست و درد اجتماعی اشغال توسط دیگران را تجربه کرده است. به این ترتیب، وفاداری نمادین را می‌توان فضای تدافعی برای مقابله با تهدیدات دانست. زمانی که نهادهای اجتماعی سازمان‌یافته‌ای وجود نداشته باشند؛ تمامی افراد به خود حق می‌دهند تا اقدامات خود را در قالب الگوهای نمادین و به دور از چشم «دیگران»^۱ انجام دهند.

^۱ - Other

کسانی که به اقدامات نمادین مبادرت می‌ورزند؛ محیط را برای خود غیرمطمئن دانسته و از سوی دیگر، بی‌اعتمادی خود را نسبت به محیط نشان می‌دهند (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

۳-۱- نقش دولت و ساخت قدرت در شکل‌گیری سازه اعتماد و بی‌اعتمادی:

یکی از نشانه‌های اصلی و تعیین‌کننده اعتماد و بی‌اعتمادی را می‌توان مربوط به ساخت دولت دانست. ساخت دولت در هر دوران با نشانه‌هایی از تغییر و تداوم منعکس می‌شود. هر بازیگری تلاش می‌کند تا الگوی کنش رفتاری خود را براساس معادله ساخت قدرت تنظیم نماید. اگرچه برخی اعتقاد دارند که ترس از رفتار غیرقابل پیش‌بینی دولت، زمینه‌های وفاداری نمادین را فراهم می‌سازد؛ اما واقعیت آن است که چنین شاخص‌هایی در برخی از مواقع عامل بازتولید کننده وفاداری نمادین در حوزه‌های مختلف می‌باشند (مشایخی و فارسون، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

در این ارتباط، «فولر»، «بیمن» و «جوزف آپتون» در زمره تحلیل‌گرانی محسوب می‌شوند که ساخت قدرت اقتدارگرا و اقدامات فراقانونی توسط دولت را انعکاس فرهنگ سیاسی می‌دانند. این عوامل و شاخص‌ها در بسیاری از مواقع به موازات یکدیگر به کار گرفته می‌شوند؛ به گونه‌ای که برخی از تحلیل‌گران بر مدل تعاملی دولت - جامعه در بازتولید وفاداری و کنش نمادین تأکید دارند.

به طور کلی، مجموعه‌هایی که دارای سلسله مراتب سازمانی باشند؛ به اقدامات نمادین بیشتری گرایش دارند. نکته جالب توجه آن است که اقدامات نمادین نه تنها توسط گروه‌های عمومی جامعه شکل می‌گیرند، بلکه روشنفکران و همچنین نخبگان سیاسی نیز از چنین الگویی بهره می‌گیرند (فولر، ۱۳۷۳: ۲۵).

۳-۲- نقش فرهنگ سیاسی و نخبگان در اعتماد و بی‌اعتمادی اجتماعی:

اقدامات معطوف به کنش نمادین ناشی از بی‌اعتمادی سازمانی و اجتماعی نسبت به گروه‌های اجتماعی غیر خودی، محسوب می‌شود. به هر میزان که فعالیت‌های افراد براساس کنترل بیشتری انجام پذیرد؛ کنش‌های معطوف به کنش نمادین نیز از فراوانی و عینیت بیشتری برخوردار می‌شود. «ماروین زونیس» در کتاب «نخبگان سیاسی ایران» بخش عمده‌ای از تحلیل‌های خود را براساس بی‌اعتمادی نخبگان و گروه‌های اجتماعی نسبت به یکدیگر تبیین نموده است. سایر پژوهشگران فرهنگ سیاسی نیز «بی‌اعتمادی» را انعکاس شاخص‌های اجتماعی در فرهنگ سازمانی و فرایندهای سیاست‌گذاری عمومی ایران می‌دانند.

بسیاری از نظریه‌پردازان نوسازی بر این اعتقاد هستند که انسجام نخبگان می‌تواند زمینه‌های لازم برای حداکثرسازی همکاری و مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی را فراهم نماید. ازجمله این نظریه‌پردازان می‌توان به «دانیل لرنر» و «دیوید آپتر» اشاره داشت. آنان بی‌اعتمادی سازمانی را بزرگ‌ترین چالش سیاسی و امنیتی کشورهایمانند ایران می‌دانند. مطالعات تکنگاران «لرنر» از کشورهای ایران، ترکیه، عراق و سایر واحدهای خاورمیانه نشان می‌دهد که بی‌اعتمادی در زمره عواملی محسوب می‌شود که همبستگی اجتماعی و همگرایی نخبگان را به حداقل می‌رساند (لرنر، ۱۳۸۳: ۲۷۵).

براساس نگرش گیلپین، ایرانیان در رفتار و فرهنگ سیاسی خود نه تنها نسبت به گروه‌های رقیب بی‌اعتماد می‌باشند؛ بلکه این بی‌اعتمادی را به حوزه‌های اجتماعی نیز تسری می‌دهند. شواهد نشان می‌دهد که هرگونه بی‌اعتمادی زمینه‌های لازم برای بی‌اعتمادی متقابل را فراهم می‌کند. زمانی که نیروهای اجتماعی در شرایط رفتار مبهم قرار می‌گیرند؛ از خود رفتارهای مبهم نیز نشان می‌دهند. بنابراین بی‌اعتمادی بستری لازم برای انجام واکنش‌های گروه‌گرایانه را ایجاد خواهد کرد. در شرایط مبتنی بر بی‌اعتمادی زمینه کاهش انسجام سیاسی و اجتماعی به وجود می‌آید.

همواره بین انسجام اجتماعی، اعتماد و مشارکت رابطه متقابل وجود دارد. نیروهایی که به نقش‌آفرینی سیاسی مبادرت می‌نمایند، از احساس مسئولیت، اعتماد و مشارکت بیشتری برخوردارند. در شرایطی که بی‌اعتمادی گسترش پیدا می‌کند؛ هر فرد به عنوان دشمنی برای دیگران تلقی می‌شود. در این شرایط دولت به عنوان اصلی‌ترین دشمن جامعه و همچنین احزاب سیاسی به عنوان اصلی‌ترین دشمن حکومت تلقی می‌شوند. هرگونه بی‌اعتمادی زمینه ستیزش، محدودسازی و سرکوب گروه‌های رقیب را فراهم می‌سازد (کمالی، ۱۳۸۱: ۷۴).

۴- نشانه‌ها و فرآیند سنجش فرهنگ اعتماد و بی‌اعتمادی در ایران

سنجش فرهنگ اعتماد در ایران تابعی از نشانه‌های فرهنگ اجتماعی به موازات شکل‌بندی ساختار سیاسی محسوب می‌شود. در این ارتباط، الگوی ساختاری با ضرورت‌های فرهنگی پیوند می‌یابد. کسانی که از رهیافت وبر و همچنین پارسونز در تبیین سنجش فرهنگی بهره گرفته‌اند، بر این موضوع تأکید داشته‌اند که ساختار، بخشی از واقعیت اثرگذار بر کنش گروه‌های اجتماعی محسوب می‌شود. بنابراین باید موضوع قدرت را براساس نشانه‌های فرهنگ سیاسی تبیین نمود.

این افراد ساختار سیاسی ایران را بر اساس شاخص‌های فرهنگ اجتماعی، روان‌شناسی اجتماعی و کنش فرهنگی تبیین کرده‌اند. براساس نگرش افراد یاد شده، فرایندهای اجتماعی خلاق و توافقی در ایران شکل گرفته است. هریک از این فرایندها انعکاس نظام ارتباطی خاصی است که در قالب فرهنگ سیاسی، الگوهای رفتار اجتماعی و کنش بازیگران سازماندهی گردیده است. برخلاف رویکرد نظریه پردازان «فرهنگ محور» که بر رویدادهای ارتباطی، روح عمومی و فرهنگ سیاسی ایران تأکید دارند؛ افراد دیگری وجود دارند که مطالعات خود را در مورد تحولات سیاسی و ساختار قدرت در ایران براساس آراء و رهیافت‌های کارکردگرایی تنظیم نموده‌اند؛ بنابراین هیچگونه ارتباطی بین فرهنگ و ساختار سیاسی ایران قائل نمی‌باشند (بروجردی، ۱۳۷۷: ۱۱۵).

آبراهامیان مایل است فرهنگ سنتی را به عنوان پدیده‌ای مجزا از تحولات ایران مورد بررسی قرار دهد. در کار او فرهنگ سنتی به صورت صفتی خاص در نظر گرفته می‌شود که مخالف فرهنگ جدید و محدود به گروه‌های به اصطلاح سنتی است. دیگران بر این باورند که اسلام به عنوان یک دین و یک نظام حقوقی بر فرهنگ کل جامعه تأثیر به جای گذاشته است. فرهنگ سنتی ایران تحت تأثیر روند نوسازی با نشانه‌های جدیدی از جابه‌جایی نخبگان روبه‌رو شد (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۲۶۵). فرهنگ سنتی جامعه ایران سرشار از نشانه‌ها و علائمی است که هم حاکی از فرهنگ اعتماد و اعتمادورزی است و هم نمادهایی از بی‌اعتمادی است. به ویژه آنگاه این نشانه‌ها برجستگی می‌یابد که ساختار سیاسی عاری از همگرایی با بدنه اجتماعی و یا ارزش‌های اعتقادی و ملی است. اما اعتماد در بستر عمومی — که متأثر از فرهنگ عمومی، باورهای اعتقادی، سنن تاریخی و فرهنگ اخلاقی جامعه است — واجد نشانه‌ها و بنیان‌های مناسبی از فرهنگ اعتماد است که در بستر طبیعی و در کنش‌های تعاملی خود را به نمایش می‌گذارد. این وضعیت تحت تأثیر عوامل گوناگون به ویژه ساختارهای سیاسی و تلاش آن برای مداخله در روابط اجتماعی تضعیف می‌گردد. در شرایطی که ساختار سیاسی با ارزش‌های عمومی یگانگی و همسویی بیشتری دارد، فرهنگ اعتماد و کنش‌های اعتماد در جامعه تقویت و به الگوی غالب تبدیل می‌شود.

۴-۱- اعتماد در جوامعی با ساختار پیچیده و درهم تنیده:

ساختار اجتماعی ایران در زمره جوامع بسیار پیچیده تلقی می‌شود. نشانه‌های اصلی ساختار و فرهنگ بسیار پیچیده را می‌توان در ظهور نیروهای گریزازمرکز دانست. ساختار سیاسی ایران در زمره مجموعه‌هایی محسوب می‌شود که از امکان‌پذیری رشد نیروهای گریز از مرکز برخوردار است. چنین کشورهایی در

زمره ساخت‌های سیاسی پیچیده تلقی می‌شوند. در شرایطی که نیروهای گریزازمرکز نقش محوری در شکل‌بندی‌های کنش اجتماعی ایفا می‌کنند، سنجش فرهنگ اعتماد در ایران کاری دشوار خواهد بود.

دشواری کنش و پیچیدگی ساختاری از آن جهت است که نیازمند بازتولید قدرت، هنجار و اندیشه سیاسی می‌باشد. ساختار سیاسی پیچیده توسط نیکلاس لومان جامعه‌شناس آلمانی در سال ۱۹۹۸ تبیین گردید. براساس نظریه جوامع و ساختار سیاسی پیچیده، شکل‌گیری مرکزیت قدرت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. مرکزیت قدرت وظیفه دارد که تعادل و توازن تغییر یابنده را در نهادهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور بازتولید نماید. بنابراین، در جوامع و ساخت‌های سیاسی پیچیده، نخبگان و نهادهای حکومتی در شرایط تغییر و دگرگونی دائمی قرار دارند (لومان، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

ساخت پیچیده تنها واجد معنای مورد نظر لومان نیست، چراکه ساخت پیچیده می‌تواند گویای این واقعیت باشد که جامعه و دولت دارای تعاملات ساخت‌نیافته، اعلام نشده یا کنش‌های اجتماعی‌ای است که علی‌رغم وجود شاخص‌های مبتنی بر اعتماد یا بی‌اعتمادی، در لحظات بحرانی و یا لحظات دوران حساس سیاسی، جامعه کنش‌ها و یا تمایلاتی از خود بروز می‌دهد که سطح اعتماد را تقویت و دارای گرایش‌ها و کنش‌های حمایت‌گرانه می‌گردد. بنابراین اعتماد تنها در تعاملات و کنش‌ها و یا بیان‌های گفتمانی خود را به نمایش نمی‌گذارد، بلکه در مراحل و فرایندهای خاص سیاسی که جامعه نیازمند انسجام، پیوستگی و یگانگی رویکردی و همدلی و تعامل همکارانه است، واکنش‌های اجتماعی واجد مختصات یک‌جانبه دارای اعتماد است. نمونه این رفتارها را در جامعه ایران به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در هنگامه‌های بحرانی و یا فشارهای بین‌المللی به خوبی می‌توان مشاهده کرد. دفاع جامعه از ارزش‌های ملی و منافع بنیادین علی‌رغم فشارهای بین‌المللی به ویژه در دهه اخیر و در موضوعاتی مثل پرونده هسته‌ای، تحریم و... گویای این واقعیت است که جامعه نسبت به ساختار سیاسی و رویکردهای ملی کنش‌های اعتمادآمیز و پشتیبانی‌کننده داشته است. به ویژه در بخش ارزشی جامعه و مرجعیت‌یابی مسئولین سیاسی کشور که با پشتوانه‌های دینی همراه است، سطح اعتماد به شدت تقویت و این روند به الگوی غالب مبدل می‌گردد که تمامی مناسبات سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲-۴- ابهام در انسجام درونی و گسست در مرکزیت قدرت سیاسی:

همواره بین قدرت و انسجام درونی رابطه ارگانیک وجود دارد. به عبارت دیگر، می‌توان شرایط و نشانه‌هایی را مورد توجه قرار داد که بدون شکل‌گیری نهادهای مؤثر قدرت‌محور، امکان تحقق فرهنگ

سیاسی انسجام درونی کاهش می‌یابد. به همین دلیل است که نظام‌های سیاسی قادر خواهند بود که فرهنگ اعتماد را شکل دهند که رابطه مؤثری بین قدرت و نشانه‌های فرهنگ سیاسی انسجام درونی ایجاد نمایند. شاید یکی از اصلی‌ترین دلایل شکل‌گیری حکومت‌های متمرکز در ایران را می‌توان ایجاد مرکزیت قدرت مؤثر برای کنترل و تأثیرگذاری بر اجزاء تشکیل‌دهنده حکومت دانست (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۴۲).

تحلیل ساختار سیاسی ایران بر اساس نقش مرکزیت قدرت، از قابلیت لازم برای تبیین ویژگی‌های ساختار نظام سیاسی و همچنین چگونگی کنترل نهادها و بازیگران برخوردار است. ویژگی جامعه شناختی کشورهایی که از ساختار سیاسی پیچیده برخوردارند را می‌توان در چگونگی تطبیق آنان با مرکزیت قدرت سیاسی دانست. اگر ساختار سیاسی ایران را براساس نگرش جامعه‌شناختی نیکلاس لومان در قالب جوامع پیچیده تحلیل نماییم، در آن شرایط مشخص می‌شود که هر کشوری دارای شکل‌بندی‌های سیاسی منحصر به فردی است.

هرگونه نقش‌آفرینی فرهنگ اعتماد با ضرورت‌های ساختار سیاسی در نگرش کارکردگرا پیوند می‌یابد. یکی از راه‌های تثبیت فرهنگ سیاسی انسجام درونی آن است که زمینه‌های اعتمادبه‌نفس در بین گروه‌های اجتماعی ایجاد شود. کشورهایی که از اعتمادبه‌نفس در محیط اجتماعی و همچنین خودکفایی ابزاری برخوردار باشند، طبعاً قادر خواهند بود تا زمینه‌های لازم برای فرهنگ سیاسی مقوم انسجام درونی را ایجاد نمایند. پیچیدگی ساختاری در دوران جمهوری اسلامی ایران افزایش بیشتری پیدا کرده است. عواملی همانند افزایش جمعیت، گسترش شهرنشینی، مهاجرت، حاشیه‌نشینی، ارتباطات مجازی بر پیچیدگی‌های ساختار سیاسی ایران افزوده است (احتشامی، ۱۳۸۵: ۳۹).

۳-۴- سنجش اعتماد براساس مؤلفه‌های امنیت اقتصادی و اجتماعی:

یکی از مؤلفه‌های بنیادین در شکل‌گیری اعتماد، درستکاری و پنهان‌کاری را می‌توان میزان چگونگی بهره‌گیری شهروندان از نشانه‌های امنیت اقتصادی و اجتماعی دانست. فرهنگ اعتماد در برخورد با حوادث چالش ساز نقش عینی پیدا می‌کند. به هر میزان که تهدیدات افزایش بیشتری پیدا کند، فرهنگ اعتماد نیز از پیچیدگی، تنوع و تحرک بیشتری برخوردار می‌شود.

مؤلفه‌های امنیت اقتصادی و اجتماعی تأثیرگذار در موضوع اعتماد را می‌توان در قالب پنج حوزه مالی، مسکن و محیط، بهداشت و درمان، شغل و آموزش مورد توجه قرار داد. در جدول ذیل، زیرحوزه‌ها و شاخص‌های مربوط به مؤلفه‌های امنیت اقتصادی و اجتماعی تعیین شده‌اند. هر یک از این شاخص‌ها نقش

تعیین‌کننده در گسترش و یا کاهش امنیت اجتماعی ایفا می‌کنند. واقعیت آن است که افزایش شاخص‌های جدول شماره ۱ به مفهوم ارتقاء مؤلفه‌های ساختاری اعتماد در نظام سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شود.

جدول شماره ۱: شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی تأثیرگذار بر اعتماد و بی‌اعتمادی

شاخص‌ها	زیرحوزه	حوزه
۱. سهمی از درآمد خانوار که برای بهداشت، پوشاک، تغذیه و مسکن (در درآمدهای پایین و متوسط) هزینه می‌شود.	کفایت درآمدی	منابع مالی
۲. چگونگی تأثیرگذاری رخدادهای زندگی بر فقر خانوار.	تأمین درآمد	
۳. درصدی از جمعیت که در خانوارها زندگی می‌کنند و مستحق دریافت پرداخت‌های انتقالی هستند (آزمون استطاعت مالی، پرداخت‌های انتقالی نقدی و غیرنقدی)		
۴. درصدی از مردم که در خانه‌های غیرمقاوم زندگی می‌کنند. ۵. درصد خانواده‌های پنهان (خانواده‌های متعدد در قالب یک خانوار)	تأمین مسکن	مسکن و محیط
۶. سرانه متر مربع برای اعضای خانوار	شرایط مسکن	
۷. درصدی از جمعیت که در خانه‌های فاقد امکانات اساسی نظیر آب، تأسیسات بهداشتی و انرژی زندگی می‌کنند.		
۸. تعداد افرادی که در هر ۱۰ هزار نفر مورد مزاحمت (حمله مجرمانه) قرار گرفته‌اند. ۹. درصدی از جمعیت که در محیط پیرامون خود دارای نرخ آلودگی (آب، هوا، صوتی) بیش از حد متوسط هستند.		
۱۰. درصدی از مردم که تحت پوشش بیمه درمانی اجباری/ اختیاری قرار دارند.	تأمین خدمات بهداشتی	بهداشت و درمان
۱۱. تعداد پزشک در ازای هر ۱۰ هزار نفر	خدمات درمانی	
۱۲. متوسط فاصله از بیمارستان (برحسب دقیقه)		
۱۳. متوسط زمان رسیدن آمبولانس		
۱۴. میزان متوسط ساعات صرف‌شده برای مراقبت به تفکیک دستمزدی و رایگان	خدمات مراقبتی	
۱۵. طول مدتی که کارفرما می‌تواند شرایط و کیفیت قرارداد کار را تغییر دهد. ۱۶. طول مدت اخطار قبل از فسخ قرارداد کار ۱۷. درصد نیروی کار شاغل به صورت قرارداد کار موقت و غیردائم ۱۸. درصد نیروی کاری که به صورت غیرقانون مشغول به کار هستند.	امنیت شغلی	شغل

شاخص‌ها	زیرحوزه	حوزه
۱۹. تعداد شاغلینی که به‌علت مرخصی والدین، مرخصی موقتی، دستیاری پزشکی، از زمان کار خود می‌کاهند به نسبت کل شاغلینی که مجاز به این نوع کاهش‌های زمان کار هستند. ۲۰. درصد حوادث حین کار در ازای هر ۱۰۰ هزار نفر شاغل (در صورت امکان به تفکیک بخش) ۲۱. میزان ساعات کار یک شاغل تمام وقت در یک هفته کاری	شرایط کار	
۲۲. درصد دانش‌آموزانی که بدون اتمام دوره آموزشی ترک تحصیل می‌کنند. ۲۳. نسبت شهریه تحصیلی به متوسط دستمزد خالص ملی	تأمین آموزش	آموزش
۲۴. درصد دانش‌آموزانی که طی یک سال با/ بدون دریافت مدرک تحصیلی مدرسه را ترک می‌کنند و توان اشتغال به کار دارند.	کیفیت آموزش	

(کیزر و ماسن، ۲۰۰۳ به نقل از: غفاری و امیدی، ۱۳۹۰: ۷۲)

۴-۴- سنجش اعتماد براساس مؤلفه‌های همبستگی اجتماعی:

فوکویاما نیز به بحث سرمایه اجتماعی توجه نموده است. به نظر او سرمایه اجتماعی «مجموعه هنجارهای سیستم‌های اجتماعی است که موجب ارتقاء سطح همکاری اعضای آن سیستم گردیده و موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌گردد. در نظر فوکویاما حوزه و دامنه تأثیر این هنجارها در سطح خرد از تعاملات موجود در بین دو دوست تا تعاملات بین کشورها، در سطح کلان، متغیر است. وی در مدل خود برای بررسی سرمایه اجتماعی به‌جز هنجارها ارزش‌های مشترک، متغیرهای مستقل واسطه‌ای نظیر انسجام داخلی گروه، اعتماد متقابل در گروه، داشتن ارتباط مؤثر با گروه‌های دیگر، شعاع اعتماد و انسجام گروهی را در نظر می‌گیرد.

رهیافت سرمایه اجتماعی فوکویاما معطوف به این امر است که برای تقویت سرمایه اجتماعی تنها منابع «درون‌گروهی یا محدود»^۱ کافی نیست و باید به منابع بیرون از گروه یا «سرمایه اجتماعی ارتباطی»^۲ نیز توجه کرد. مؤلفه‌های همبستگی اجتماعی ارتباط مستقیم و درهم تنیده‌ای با شکل‌بندی‌های قدرت ساختاری و سازمانی دارد. مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی، بیشتر ابعاد ارتباطی را پوشش می‌دهد که چهار «حوزه اعتماد، هنجارها و ارزش‌ها، شبکه‌ها و هویت» را شامل می‌شود و در هر چهار حوزه، کم و کیف رابطه، نقش

^۱. Bonding Social Capital

^۲. Bridging Social Capital

محوری و مرکزی دارد. به عبارت دیگر این مؤلفه سهم سازه سرمایه اجتماعی را به وضوح در کیفیت زندگی نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲: شاخص‌های همبستگی اجتماعی تأثیرگذار بر اعتماد و بی‌اعتمادی

شاخص‌ها	زیرحوزه	حوزه
۱. دامنه اعتماد مردم	اعتماد عمومی	اعتماد
۲. اعتماد به: دولت، نمایندگان، احزاب سیاسی، نیروهای نظامی و انتظامی، سیستم قانونگذاری، رسانه‌ها، اتحادیه‌های کارگری، نهادهای مذهبی، سیستم خدمات اجتماعی، معاملات اقتصادی.	اعتماد اجتماعی	
۳. تعداد پرونده‌های ارجاع شده به دادگاه		
۴. اهمیت خانواده، دوستان، اوقات فراغت، سیاست‌ها، احترام به والدین، مسئولیت والدین در قبال فرزندان		
۵. فعالیت داوطلبانه (تعداد ساعات در هفته)	نوع دوستی	هنجارها و ارزش‌ها
۶. اهداء خون		
۷. نگرش‌ها پیرامون مهاجرت، تکثرگرایی و چندفرهنگی	مدارا	
۸. تحمل هویت دیگران، اعتقادات، رفتار و سلیقه‌های متفاوت سبک زندگی		
۹. نگرش‌ها پیرامون علل فقر: فردی یا ساختاری	قرارداد اجتماعی	هنجارها و ارزش‌ها
۱۰. تمایل به پرداخت مالیات بیشتر در صورت اطمینان از اینکه این امر موجب بهبود وضع فقرا می‌شود.		
۱۱. بین‌نسلی: تمایل به پرداخت یک درصد مالیات کشور برای بهبود وضعیت سالمندان کشور.		
۱۲. تمایل واقعی به انجام کارهایی برای افراد گروه/ همسایگی نظیر: جمع کردن زباله‌ها، انجام خرید برای افراد سالمند، ناتوان و بیمار همسایه، کمک به همسایگان/ اعضای گروه با پر کردن فرم‌های مالیاتی/ شهرداری و...، تمیز کردن خیابان‌ها		
۱۳. تقسیم وظایف خانگی میان زن و مرد: آیا درباره تقسیم وظایف منزل، تربیت فرزندان و کسب درآمد خانوار با همسر خود تفاهم دارید؟		
۱۴. عضویت در سازمان‌های سیاسی، خیریه، داوطلبانه یا باشگاه‌های ورزشی	شبکه‌ها	شبکه‌های اجتماعی
۱۵. میزان حمایت دریاقتی از خانواده، همسایگان و دوستان		
۱۶. تعداد ملاقات‌ها با دوستان و همکاران		
۱۷. احساس غرور ملی	هویت ملی	هویت
۱۸. همزادپنداری با نمادهای ملی		

شاخص‌ها	زیرحوزه	حوزه
۱۹. احساس هویت گروهی / محلی / منطقه‌ای	هویت محلی / گروهی / منطقه‌ای	
۲۰. احساس تعلق به خانواده و شبکه خویشاوندی	هویت بین فردی	

(برمن و فیلیپس، ۲۰۰۴ به نقل از: غفاری و امیدی، ۱۳۹۰: ۷۴)

نتیجه‌گیری

اعتماد عمومی برای کشورهای انقلابی از جمله ایران که تلاش دارد تا نمونه جدیدی را در بین نظام‌های سیاسی معرفی نماید، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نشانه رابطه مردم و دولت را می‌توان در ارتباط با انتخابات و فرآیند مشارکت سیاسی مورد توجه قرار داد. در دوران‌هایی که شعاع اعتماد مثبت نسبت به دولت گسترده بوده است، الگوی رفتاری جامعه و حکومت نیز براساس جلوه‌هایی از انسجام، همبستگی، همکاری و مشارکت سازنده قرار داشته است.

اعتماد عمومی را می‌توان در قالب گفتمان‌های نهفته در ادبیات و رویکرد جمهوری اسلامی مورد توجه قرار داد. در این فرآیند دو چهرگی گفتمانی در قالب‌های ادراکی و رفتار سیاسی ایران مشاهده می‌شود. به عبارتی دیگر، می‌توان فرآیندی را مورد ملاحظه قرار داد که از یکسو «گفتمان آرمان‌های اسلامی» و از سوی دیگر «گفتمان پاسداری از دولت ملی» در بطن و متن نشانگان سیاسی جامعه منعکس گردیده است. با توجه به چنین نشانه‌هایی ضرورت حفظ اعتماد عمومی برای جمهوری اسلامی ایران را می‌توان بخشی از رویکرد گفتمانی دانست.

ضرورت حفظ اعتماد عمومی را باید در رویکرد آرمان‌گرایانه انقلاب اسلامی مشاهده نمود. براساس چنین رویکردی هر کنش سیاسی می‌بایست معطوف به عدالت باشد. بنابراین تأکید بر عدالت را باید بخش بنیادین گفتمان سیاسی ایران دانست. گفتمانی که در ادبیات بسیاری از کاندیدای ریاست جمهوری مشاهده می‌شود.

برخی از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی سیاسی بر این اعتقادند که فرآیندهای ایجاد اعتماد عمومی از طریق اجتماعی شدن سیاست و رقابت سیاسی انجام می‌گیرد. به‌طور کلی جامعه‌شناسی سیاسی اعتماد عمومی را باید به‌عنوان تلاش سازمان‌یافته برای مطالعهٔ هنجارهای اجتماعی دانست. جابه‌جایی نسل‌ها و

تغییر در نقش گروه‌های اجتماعی، هنجارهای جدیدی را تولید می‌نماید. چنین هنجارهایی منجر به پیچیده‌شدن ساختار اجتماعی گردیده و مشکلات جدیدی را ایجاد خواهند کرد.

ارزیابی شاخص‌های اعتماد در جامعه ایران نشان می‌دهد که اعتماد و بی‌اعتمادی موضوعی فرهنگی بوده که در تاریخ سیاسی ایران بازتولید شده است. مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی را می‌توان در زمره عوامل بنیادین تأثیرگذار بر موضوع اعتماد دانست. هرگاه کشوری تلاش دارد تا زمینه‌های لازم برای اعتمادسازی را فراهم سازد، طبیعی است که زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی نقش محوری پیدا می‌کند. شخصیت نخبگان و احزاب سیاسی را می‌توان در زمره مؤلفه‌های دیگری دانست که می‌تواند در بازتولید اعتماد سیاسی و اجتماعی نقش تعیین‌کننده و تأثیرگذار ایفا نماید. به این ترتیب، فرهنگ سیاسی ایران نقش محوری در بازتولید نشانه‌های بی‌اعتمادی اجتماعی دارد که الگوی کنش نخبگان سیاسی و فقدان نهادهای پایدار اجتماعی، چنین فرآیندی را تشدید نموده است.

منابع

- آبراهامیان، پروان (۱۳۷۶)، «مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، ترجمه سهیلا ترابی، تهران: انتشارات شیرازه.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، «سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی»، ترجمه زهره پوستین‌چی و ابراهیم متقی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۵)، «گذار از بحران جانشینی»، ترجمه زهره پوستین‌چی و ابراهیم متقی، تهران: انتشارات قومس.
- الگار، حامد (۱۳۵۶)، «دین و دولت در ایران؛ نقش عالمان در دوره قاجار»، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- امام خامنه‌ای، علی (۱۳۹۳)، «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، چاپ سوم، تهران: انتشارات صهبا.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱)، «نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷)، «روشنفکران ایرانی و غرب»، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: انتشارات فروزان.
- بوزان، باری (۱۳۷۹)، «مشکل امنیت ملی در جهان سوم؛ دولت‌ها، مردم و هراس»، مندرج در «امنیت ملی در جهان سوم»، ویراستاری آزر و مون، ترجمه: گروه کارشناسی پژوهشکده راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیمن، ویلیام (۱۳۸۱)، «زبان، منزلت و قدرت در ایران»، ترجمه رضا ذوقدار مقدم، تهران: نشر نی.
- دراج، منوچهر (۱۳۷۹)، «مردم‌گرایی و شیوه صنفی در فرهنگ سیاسی ایران پس انقلاب»، مندرج در: فارسون و مشایخی، «فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، ترجمه معصومه خالقی، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

زونیس، ماروین (۱۳۸۷)، «روانشناسی نخبگان سیاسی ایران»، ترجمه پرویز صالحی، سلیمان امین‌زاده و زهرا لبادی، تهران: انتشارات چاپخش.

غفاری، غلامرضا و رضا امیدی، (۱۳۹۰)، «شاخص‌های توسعه اجتماعی؛ کیفیت زندگی»، تهران: انتشارات تیراژه.

فولر، گراهام (۱۳۷۳)، «قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران»، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات مرکز.

کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، «جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر»، ترجمه کمال پولادی، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

لرنر، دانیل (۱۳۸۳)، «گذر جامعه سنتی؛ نوسازی خاورمیانه»، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

لومان، نیکلاس (۱۳۸۵)، «جامعه شناسی سیاسی معاصر»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مشایخی، مهرداد و سمیح فارسون (۱۳۷۹)، «فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، ترجمه معصومه خالقی، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۸)، «فرهنگ سیاسی ایران»، تهران: نشر فرهنگ صبا.

مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۲)، «سیاستگذاری ساختار قدرت در ایران»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Ajami, F (1988-89), "*Iran: the impossible revolution*", Foreign Affairs 67, vol. 2, Winter.

Akhavi, S (1987), "*Elite factionalism in the Islamic Republic of Iran*" The Middle East Journal 41, No. 2, Spring.

Behrooz, J (1989), "*Imam Khomeini's predictions on post-Khomeini Iran*", The Echo of Iran September.

Sykes, Percy (1963), "*A History of Persia*", London: McMillan Press.

Wiarda, Howard (1985), "*Ethnocentrism in Foreign Policy: Can We Understand the Third World?*", Washington: AEI Press.